

# پاکستان در تحول است

بقلم تایازنکن - در منچستر گاردین هفتگی

شماره های ۱۳ و ۲۰ ژانویه و ۳ فوریه ۱۹۵۵

## ترجمه ع. م. عامری

برای درک وقایعی که امروز در پاکستان روی میدهد باید به ایام قبل از استقلال برگردیم. چون پاکستان از نتایج فرعی استقلال هند است بدین جهت امروز اوضاعش قدری نابسامان است. قبل از تقسیم هندوستان تبلیغات حزب کنگره مسلمانان را بیدار کرد. ابتدا همه حتی جناح عضو کنگره بودند. در نقاطی که این حزب بعمل پرداخت بروستاها راه یافت و بوسیله تماس مستقیم با مردم، دموکراسی را در آن نقاط پایه گذاری کرد. در ۱۹۳۹ میلادی حزب «اتحادیه مسلمانان» از کنگره جدا شد و در راه ایجاد پاکستان شروع با اقدام نمود. هرچا حزب کنگره قوی بود در همانجا اتحادیه مسلمانان هم قوت گرفت. در واقع این حزب در مقابل حزب کنگره بوجود آمد و در نواحی که امروز پاکستان نام دارد حزب کنگره در آن زمان چندان قدرت نداشت.

در بنگال سابقه تهدید و تخویف و آدمکشی وجود داشت. ایالت سند گرفتار رسم خان خانی و مفاسد ملازم آن بود. در پنجاب (غربی) یعنی محل ملاکان مسلمان و سیخ مسائل سیاسی بستگی با افراد و اشخاص سرشناس داشت نه با حزب. فقط در ایالت سرحدی عبدالغفار خان که معروف به گاندی ایالت سرحدی است با حزب کنگره موافق و بهواخواهی آنان قیام کرد. حقیقت اینکه مسلمانان ایالاتی که اکنون بنام پاکستان خوانده میشود دم آخر بفرع اتحادیه مسلمانان رأی دادند و مسلمانان ایالاتی که امروز جزو هندوستان است در ایجاد پاکستان مساعدت کردند.

بدین جهات پاکستان در ۱۴ اوت ۱۹۴۷ بی هیچ رهبر محلی بوجود آمد. مسلمانانی که از هندوستان آمده اند مردم قراء پاکستان را نمی شناسند و در انتخابات موقیعی نخواهند داشت. رهبران محلی اربابانی هستند که جرات اجازه انتخابات آزاد ندارند و مخصوصاً که وقایعی در بنگال شرقی روی داد و حزب اتحاد مسلمانان نخست شکست خورد. شوربختی پاکستان در این است که جدائی از هندوستان ناگهان او را از وجود طبقه سوم محروم ساخت. در پنجاب و سند و بنگال، طبقه سوم غیرمسلمان بودند. در ایالت سرحدی اصطلاحاً سوم وجود داشت. همچنین امروز پاکستان غربی طبقه سوم ندارد. مردم آن یارعا یابی هستند بی سواد و جاهل یا ملاکان و اشراف ثروتمند.

نظری از غرض مطبوعات به صحن تالار مجلس پنجاب ما را بیاد گذشته می اندازد. نمایندگان (در ۱۹۵۱) انتخاباتی در پنجاب صورت گرفت که بسیاری از مردم پاکستان معتقدند قلابی بوده است) از همان طبقه ای هستند که سابقاً در هیأت مجریه نایب السلطنه شرکت داشتند و چون مردم جز کهنتری نسبت باو ازین گروه صفائی نمی دیدند آنان را بلقب «عبدالصاحب» یا «دلقلک صاحب» می خواندند. این گروه اشرافی هستند متنعم، پر ثروت، شکم گنده و کارشان این است که در مجلس بنشینند و برای تکثیر ثروت خویش قانون بتراشند. از چندتن از آنان پرسیدم «در میان مردم مقبولیتی دارید یا نه؟» خندیدند، گوئی که بدله ای گفته ام و جواب دادند: این گونه سؤالات

مکن ، در کشوری که افکار عمومی وجود ندارد از مقبولیت عامه سخن راندن بی معنی است اما گفتن ندارد که رعایا همه بنفع مارأی دادند . اگر انتخابات آزاد می بود حزب اتحاد مسلمانان شکست می خورد چه ، این حزب عمرش را بشما داده است .

حزب بازی مردم پاکستان برای ناز و واردی که بشبوة حکومت دموکراسی خو گرفته است حکم تصاویر سه بعدی دارد که بی عینک مخصوص بی معنی می نماید . اوضاع و احوال خان خانی را بالفاظ دموکراسی بیان میکنند . هیأت مخصوص برای تشخیص وزرای نابکار یکایک وزیران پاکستان غربی را بتهمت سوء اداره ، رشاء و ارتشاء و بی کفایتی دربند (ج) گذارد . در محاکمه هیچکدام را محکوم نکردند و هنوز هر وقت فرماندار کل باریاب سیاست احتیاج دارد حکم هیأت را لغو میکند و یکی از آنان را ، پس از ادای مراسم تحلیف ، بخدمت دولت می گیرد .

در پاکستان اشخاص زود زود عوض میشوند و آنچه ثابت می ماند اوضاع درهم و برهم کشور است . مطبوعات فقط نظاره میکنند . مخالفان در زندان بسر میبرند . انتقاد وجود ندارد . هر کس بمخالفت لب بگشاید بعنوان مجرم کیفر می بیند . مثلا در ادارات روزنامه های سند که بایکی شدن ایالت سند با پنجاب مخالف بودند همه تخته شد . حتی روزنامه « فجر » همان زبان آتشین جناح هم « پشم و پوتش » ریخته است . نخست وزیر جدید ایالت در صدد است که برای جلوگیری از فساد دستگاه اداری ، حکومت نظامی برقرار کند . علت این امر نه برای این است که فساد از آنچه در زمان نخست وزیری سابق همین مرد بود زیادتر شده بلکه از این جهت است که مردم سند از « ادغام » ایالت خویش در پنجاب ناراضی هستند .



در پاکستان عامه تمییراتی را که در دستگاه حکومت روی میدهد تماشا می کنند اما اصلا علاقه بخود موضوع ندارند . لذت آنان در تازگی وقایع است . یکی از پاکستانیها درین باب بمشیل چنین گفت : « زمانی که کودک بودم بادبادک بهوا میکردم و بادبادک بجنگ می انداختم . امروز دیگران بادبادک بهوا میکنند و من تماشا میکنم و لذت من در جنگ بادبادک است . توجه ندارم که کدام غالب و کدام مغلوب میشود . » با آنکه در پاکستان تغییرات عظیم روی می دهد در مجالس و محافل هیچ از اینگونه امور سخن نمی رود . روزی چند ناظم الدین زمامدار است ، چند صباحی محمد علی (جناح) ، مدتی هم محمد علی دیگر که بیچاره اش کرده اند و فقط بیخ و خمها و تمییر و تفسیر قانون اساسی فعلا او را در مقام

خواجه ناظم الدین فرمانروای کل سابق پاکستان

خویش نگهداشته است . در ایالات اوضاع از این بدتر است . یکی از وزیران ایالتی بطیبت



مرحوم محمدعلی جناح بانی و مؤسس کشوری پاکستان



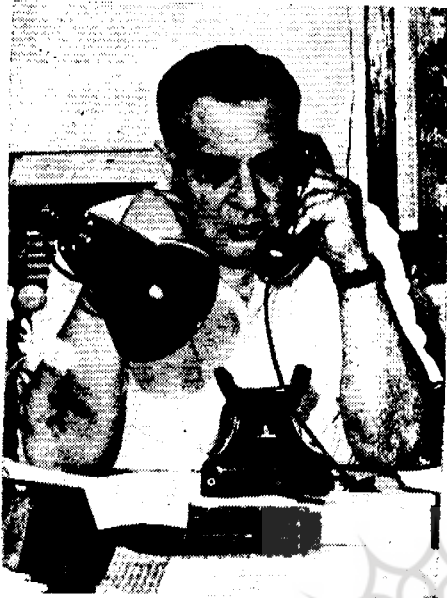
علامه محمد فرماندار الی

می گفت : « من معمولاً نامه های وزارتی را امضاء نمی کنم تا یک بمدازظهر برسد و باخبار رادیو گوش بدهم و به بینم وزیر هستم یا نه . جز آنچه از رادیو می شنوم از وقایع بکلی بی خبرم . » آنچه گفت بظاهر هزل اما بیاطن جداست .

مصیبت دندان در آوردن این « طفل » پس نبود که از سه جهت هم بد اقبال دنیا آمد . پاکستان غربی سرزمین خر ، شتر ، زن خانه نشین و ملاء آن و عربی دانان است ، مختصر طرفه معجونی است در خاورمیانه . پاکستان شرقی سرزمین مردمان شتر دل ، مزارع کتف و شالیزار ، رودهای کندسیر و بارانهای سنگین موسمی است . زمامداران آن همه از پاکستان غربیند . این گروه یا هنگام تقسیم هندوستان از هند آمدند یا مسلمانان پنجابی هستند که واقعا تربیت شده و درس خوانده اند و درست برخلاف گروهی ملاک دیگر که اندک مدت از عمر خویش را در دانشگاه اسکفورد بسر برده و بجز آمیزش با خارجیان و خوش گذرانی چیزی نیاموخته اند و در پس پرده آداب و رسوم ظاهری مردمانی هستند از باب منش ، پرزن ، نادرست و گاهی اوقات هم آدمکش .

استقرار و ثبات پاکستان بسته بوجود دو طایفه است ، یکی کارمندان دولت و دیگر سپاهیان . این دو طایفه بهیچ حزب بستگی ندارند ، آزموه اند و ورزیده و دانشان می خواهند که پاکستان بصورت کشوری باب زمان در آید اما در دل مردم راه ندارند . باین جهت است که شربت آتانور کی را بعنوان دوا برای آنان تجویز می کنم . دوا ی آتانور کی ترکیب آسان نیست و اسکندر میرزا وزیر داخله که ستاره بندیش در میان سپاهیان می نابد هنوز استعدادی نشان نداده که معلوم شود خبیر گیر هست یا نه . این مرد نظامی نیست اما خوش دارد که خود را سر لشکر بتواند . هنوز

سروان بود که از سیاه‌پواری کناره‌جست و بدستگاه سیاسی نایب السلطنه وارد گشت و حذاقتش



صرف در اداره کردن امور ایالت شمال غربی است و سابقاً بوسیله چرب کردن سیل سران قوم آن ناحیه، آنان را آرام‌میکرده است. اسکندر مردی است صاحب شعور فطری و عقل سلیم و داستان ذیل که مرغوب دل و دائم برسر زبان اوست این ادعا را ثابت می‌کند.

« روزی پیراهن سرخان خواستند نمایشی بدهند، و شورشی پیاکنند. قبلا قرار داد. بودند که مجلس جشنی منعقد سازند. مجرمانه آشپز آنان را احضار و برشوه راضی کشیدم که مقداری روغن کرچک بخوراک آنها بریزد و ریخت.

### اسکندر میرزا وزیر کشور پاکستان

اعضای حزب را اینت دست داد. البته زیختن آن مایع. بر ریختن خون رججان دارد.

اسکندر میرزا هم مانند همه عوام فریبان در کار حسن تدبیر و «لم» ندارد. در کشوری غرقه در مذهب اسلام فریاد برمی آورد که: «دین و دولت از یکدیگر باید دور باشند» و باز مگوید: «بسیزده درصد مرده بی سواد حکومت دموکراسی بی معنی است.» اداء این سخنان هر چند درست هم باشد در دسر ایجاد میکند.

پفرض آنکه اسکندر میرزا آتاتورک نانی بشود باز این سؤال بی جواب می ماند که اکثر پاکستان باید بشیوه دموکراسی اداره شود بی ممارست چگونه این شیوه را یاد میگیرد.

شاید جوابی را که گروهی مردم تحصیل کرده و فهمیده که از دست فساد و حقه بازی سیاست‌زبان بجان آمده اند می دهند شایسته باشد. نظر این گروه این است که کشور مدتی بصورتی دیکتاتوری دموکراتیک در آید. اما این دستگاه دیکتاتوری مقید باید کاری و دلسوز باشد. دو تن را



محمدعلی وزیر دارائی پاکستان

میشناسم که شایسته این مقامند . نفوذ و قدرت ، آنان را از راه به‌بیراه نمی‌افکند . یکی فرماندار کل فعلی که مردی است علیل و دیگری چودری محمدعلی (۱) که آدمی است آرام ، مردم‌گریز و وطن‌پرستی دو آتشه .

- ۲ -

پاکستان دو قسمت است یکی پاکستان شرقی و دیگری غربی . این دو از حیث اخلاق و روحیات بیش از فاصلهٔ بین دو قسمت از یکدیگر دورند . مایهٔ عیش یا کستان شرقی بارانهای موسمی و پایاهٔ زندگی پاکستان غربی بر آب رودخانه است . پاکستان شرقی بزبان بنگالی تکلم می‌کند ، غربی باردو . پاکستان شرقی خوراکش برنج و ماهی است ، پاکستان غربی گندم و گوشت . پاکستان شرقی محصولش کف و چائی است ، غربی پشم و پنبه . انگلیسها پاکستان شرقی را در امور نظامی بی‌استعداد معرفی میکردند و بسیاری از شجاعترین سربازان را از پاکستان غربی بخدمت میگرفتند . پنجاه و شش درصد جمعیت در پاکستان شرقی است ، اما نظامیان و کارمندان دولت و پولدارها در پاکستان غربی جادارند . آنچه این دو ناحیه را بیکدیگر نزدیک می‌کند علاوه بر مذهب اسلام ، وجود هندوستان ، فقر فراوان و تحصیل نان است . یکی از رؤسای عالی‌رتبه در این معنی چنین گفت :

« اگر پاکستان نباشد هرگز يك نفر بنگالی بمقام سفارت و وزارت نمی‌رسد و کشور، خود مختار نمی‌ماند . پاکستان شرقی بقدری کوچک و ضعیف و عقب افتاده است که اگر تنها باشد جان سلامت نمی‌برد . بهند نمی‌تواند به‌یوندد چون در جمعیت هنگفت آنجا مستحیل میشود . محال است که هندوستان بگذارد که بنگال شرقی و غربی یکی شود و از دهلی کناره کند . منافع بیگانگان در بنگال غربی مانع این کار است . باین جهت ما پاکستانیها باید بیکدیگر به‌یونددیم ، و مانند زن و شوهر کاتولیک که تا پایان عمر مجبورند باهم زندگی کنند و در میانشان طلاق رخنه ندارد ما هم باید باهم باشیم .

برای اینکه این زن بنگالی بر لنگی نکند چنین مقرر گشته که لاقبل ۲۰ سال دیگر زبان انگلیسی وسیلهٔ تفهیم و تفهم بین مردم باشد .

با همهٔ اینها اهل بنگال از تبعیض می‌نالند . یکی از رؤسای امور مالی پاکستان غربی می‌خندید و می‌گفت : « اگر بنگالیها بخواهند که کارخانهٔ کاغذ و کف را بتصاحب در آورند باید این دستگاهها را از ادارهٔ توسعهٔ صنعت بیول باز خرید کنند و چنین استطاعتی ندارند ، غافل از اینکه همان حقی را که پاکستان غربی از این اداره داد پاکستان شرقی هم همان حق را دارد . این گونه فراموشیها در میان مردم پاکستان غربی سخت شایع است . مردم کراچی بنگالیها را مزاحم و اسباب دردسر میدانند و این بدان می‌ماند که مردم اسکاتلند انگلیس را گره کور بخوانند . هفت سال پاکستان غربی بر پاکستان شرقی فرمانروائی کرد . عاقبت پاکستان شرقی بستوه آمد و سر بشیون برداشت . در انتخابات اخیر نود و چهار درصد نامزدان حزب مسلمین یا حزب دولتی از حزب «جههٔ متحد» شکست خورد . این شکست نشان عدم رضای مردم است ، نشان اعتراض است . اکنون گرگ آشتی بمیان آورده‌اند اما بقول یکی از باریک بینان همان جدائی باطنی هنوز یابرجای است . بنای این کرگ آشتی بر این است که هر یک از این نواحی دو گانهٔ

بصورت یکنانه بجز در امر دفاع، مسائل خارجی و وسایل مراوده و مخاربه و مالی در همه امور دیگر مختار باشند. طبق قوانین مربوط بانجام دو شور هر دو پساوی در مجلس نماینده خواهند داشت و اگر فرمانده کل از یک ناحیه است نخست وزیر باید از ناحیه دیگر باشد. با همه اینها قدرت واقعی در دست یولداران و فرماندار کل خواهد بود.

هنوز پاکستان غربی خود بصورت ناحیه ای واحد در نیامده است. شش ناحیه وجود دارد که همه نسبت بیکدیگر بی اعتمادند و عجب اینکه همه حتی با شرکت پاکستان شرقی بحد پنجاب بهم ساخته اند. هندوستان بحسب اختلاف زبان با ایالات کونا کون تقسیم شده است. پاکستان در دو قسمت متساوی بهم پیوسته است. نخستین نتیجه اینکه پنجاب آب رودخانه ای که با ایالات سند روان است همه را بنفع خود سد میکند و اراضی سند را متصرف میگردد و حتی باشتغالات مردم سند هم چنگ می اندازد. سندیان از این تعدی شکایت کردند. کسی اعتنا نکرد. روزنامه های سند را خفه کردند، مدیران را بزندان افکندند، محصلان را ترساندند، مردم را بیرقراری حکومت نظامی تهدید کردند، عاقبت نخست وزیر جدید ایالت سند، صرف نظر از تباه کاربهاپکه خود داشته، مال و منال سندیهارا تحویل داد. همین اکنون برای اموال مردم سند کسبه ها دوخته شده است. یکی از مهندسان آبیاری اهل پنجاب در حالی که از خوشی در پوست نمی گنجید و بادمش گردو می شکست گفت: « پس از آنکه ایالت سند ضمیمه پنجاب شد مقدار آب ما برخلاف آنچه سابقا بمذاکره فرار داده بودیم دوبرابر خواهد شد. » تکیه کلام پنجابی این است که « سندیها آب زیاد دارند و ما جمعیت. » پنجابها هر وقت می شنوند که سندی سیاهی می شود می خندند و می گویند « سندیها فقط بدر این کار می خورند که هر زمان زنان خویش را با مردان بیگانه در فساد به بینند آنان را بیلای زن حجام گرفتار بسازند. این مردم جز شتر دزدی کاری نمیدانند و هرگز بدر دسر بازی نمی خورند. » تنها چیزی که از سندیان مورد احترام پنجابیان است گله های کاو آنان است.

بقیه پاکستان بدل کسی چنگ نمی زند. بلوچستان نه آب دارد نه خاک حاصلخیز. مردم ایالت شمال غربی بسنت قدیم همه چنگی اند و پنجابها به آنها سخت احترام می گذارند. علاوه بر این، سپاهیان و فرمانده کل همه از این طایفه اند. خیبر پور و بهاولپور و شهر کراچی از بس کوچکنند نفعی ندارند.

« پاکستان » یعنی سرزمین پاکان. مهارت جناح در این بود که حتی مسلمانانی را که نمی توانستند در « ارض میعاد » بسر برند برانگیخت که لاف در بنای آن همت گمارند، تا همگیشان خوش بخت تر، بی واهمه و فارغ از تسلط مذهبی و اقتصادی هندوستان، زندگی کنند. مسلمانان می دانستند که در هندوستان هرگز طبقه اول وارد نخواهند شد. در پاکستان هیچ که نباشد همه پاکستانیند و طیب و ظاهر. همین مسأله است که در تدوین قانون اساسی دشواریهای فراوان ایجاد کرده است. دولت قانون عرف و ملی می خواهد، مردم که هستی پاکستان را مدیون مذهب اسلام می دانند طالب قانون شرع هستند.

قانون شرع یعنی چه؟ منیر، قاضی القضاة کنونی داد گاه مرکزی در گزارش خود راجع باغتشاشی که در سنه ۱۹۵۳ در لاهور روی داد و بیانه مذهب، قادیانها قتل عام شدند پس از مطالعات در این باب فصلی آورده است بدین قرار: « آن کشور اسلامی که این اندازه در باره اش گپ می زنند اما هیچ

در معنای آن غور و تأمل نمی‌کنند کدام است؟» با همه موافقی که این مر از جانب آخوندها داشته که بین خود حتی در اینکه مسلمان واقعی کیست و مسلمانی چیست اختلاف دارند تا جرسد بمقصود از کشور اسلامی وارد بحث در حقیقت اسلام گشته و بتوضیح مقاصد و نتایج آن پرداخته و در پایان کلام خویش کشور اسلامی را چنین تعریف کرده است: «احکام اسلام از جانب خداست و از هر گونه خطا مبرا. احکام قرآن و سنت پیغمبر مافوق همه قوانین بشری است و قوانین موضوعه و عرف تابع قوانین شرع است. بنابراین اگر مقرر است که پاکستان کشوری اسلامی باشد در قانون اساسی آن این نکات باید رعایت گردد: همه احکام شرع جزو قوانین کشور باشد و مانند قوانین عرف اجراء گردد. در قانون اساسی از آنچه منافی احکام قرآن و سنت رسول است باید دوری جست.» معنای این عبارات آنهم در کشوری که بهمان اندازه که پیشوای جاه طلب مذهبی وجود داد بهمان اندازه آیات تفسیر میگردد چندان آسان نیست. حقیقت اینکه مردم در پی تحقق دادن امری محال هستند، و اکنون می‌توان دریافت که چرا قاضی گزارش چهار صد صفحه‌ای خویش را بدین لحن غم‌انگیز پایان می‌بخشد: «اگر معنی دموکراسی این است که قوانین و مقررات تابع نظر های سیاسی باشد خدا داناست که کار بکجا بکشد.» شاید این یأس چندان بجای نباشد. اعضای روشنفکر دولت بریاست فرماندار گل و وزیر کشور هنوز هم امیدوارند که قانون اساسی که بکمک ایوان جنینکس انگلیسی تهیه شده بمردم بقبولانند. مؤمنان خود واقفا هنوز تصمیم نگرفته‌اند که قوانین کشور همه باید مبتنی بر احکام شرع باشد یا نه. تصویر و مجسمه و بتبع آن سینما بموجب فتوای فقها با احکام مذهب منافات دارد اما بانوجناح، خواهر جناح «فاندا عظم» نمایشگاه عکسی ترتیب داد و اظهار داشت که پاکستان بصورت کشور تازه در نمی‌آید مگر آنکه بمکاسی دلبستگی پیدا کند.

در برابر این گفته تصویب نامه است که دولت گذرانده ناطق بر اینکه هنگام انتقال، کارمندان از نقطه‌ای بنقطه دیگر حق دارند برای زن دوم خود نیز بلیط درجه اول بگیرند. این تصویب نامه بموقع است چه مرد «دو زن» در میان سران پاکستان از جمله وزیر کشور [یعنی اسکندر میرزا] و وزیر تجارت و دیگران سخت رواج یافته است. نقض احکام قرآن است که بین زنان عدالت مرعی نگردد. رواج تعدد زوجات، که در هندوستان اکنون جرم محسوب میشود، طبقه تحصیل کرده پاکستان را که از این حرکات خشمگین و شرمنده هستند علناً با اعتراض آورده است. اما از جانب دیگر جمعیت نسوان پاکستان که بهمت بیگم ایافت بقصد آزادی نسوان گرد آمده و اعضایش به ۳۰۰۰۰ زن میرسد در راه محدود ساختن فرزندان خانواده‌ها قدم بر میدارند. در کشوری که عوام آن متعصب و خواص آن مؤمن و نگاهدار این گفته کتابفروشیهای ملو از کتب مذهبی است، اقدام بدین عمل سخت دلبرانه بلکه جسورانه است.

همسر یکی از سیاست‌یون درجه دو چنین گفت «زنان ما تندتر از زنان هندی پیش میروند.» شاید این گفته درباره زنان کراچی که در صحنه‌های رقص فراوانند و یا زنان لاهور که در مهمانیها شرکت می‌کنند درست باشد. در بیشتر از پاکستان زنان پرده نشینند و در اجتماع وارد نمیشوند و هنوز طول دارد که بتوانند آزاد معاشرت کنند. در پنجاب زنان رؤسای عالی مقام باجتماعات وارد می‌شوند. زنان سیاهیان خانه نشینند. در مدارس ایالت شمال غربی پرده‌ای دختر و پسر را از هم دور نمیدارد. خلاصه پرده نشینی در پاکستان همان اهمیت را دارد که گاو در هندوستان. هر دو از شاخه‌های مذهبی هستند و در مقام مقایسه می‌گویم که در برابر هر هندی گوشت گاو خوار

یک‌زن پاکستانی را می‌بینید که با اجتماع وارد میشود. کمند هندی‌هایی که گوشت گاو بخورند. همچنین کمند زنان پاکستانی که ترک یرده نشینی گویند. عجب اینکه همان عده معدود روشنفکر که هر کدام خود را کبابی میدانند آداب تمدن جدید را نقض کرده و دو زن گرفته‌اند و همانها هستند که پافشاری میکنند که جنبهٔ دنیائی قانون اساسی بر جنبهٔ روحانی باید غلبه داشته باشد. این یکی از تناقضاتی است که در پاکستان وجود دارد.

### — ۳ —

یاس از آتیهٔ پاکستان آسان است اما معقول نیست. اوضاع چندانکه مینماید تیره نیست. شهر کراچی جنب و جوش بی‌حد دارد. عمارات است که بر کارهای عام‌المنفعه پیشی گرفته و سرعت برپا می‌گردد. پول فرمان‌روا است، لطافت ذوق کم است، اتوموبیل‌های مجلل سواری در حرکت، ویسکی در آن ورفاضان می‌فروشند بجای هنرنمایی در حضور تماشاگران نظر باز بدلبری مشغولند. اما جای نگرانی نیست، چه این نیز زود بگذرد. پس از نفع سرشاری که از جنگ کرده عاید شد پاکستان مدتی خوش خورد و خوش خفت. کالا بیش از حد از خارج وارد کرد و در نتیجه پولش ارزان شد. حقیقت امر اینکه اکنون پول ارزان فراوان است. قیمت یک نان قیفی بی بستنی نزدیک به یازده ریال، یک پیاله ویسکی صدوده ریال و یک شیشه ویسکی یکهزار و صد ریال است. قیمت پارچه در پاکستان سه برابر قیمت پارچه در هندوستان است، نرخ رسمی رویه دو برابر نرخ بازار آزاد است. پاکستانیان معتقدند که نجات از این گرفتاریها بسته بمنافع گاز سوئی (۱) و کمیک امریکا و کاز و کوشش است. گاز جاهای سوئی تا سال دیگر کارمایه (۲) ارزانتر در دسترس مردم خواهد گذاشت. پاکستانی از کارگرنان نیست. صد و پنجاه میلیون دلار «وظیفه» هم بصورت کالاهای مصرفی از امریکا می‌رسد. کراچی کم کم از مستی هشبار می‌شود و عایداتش فزونی می‌گیرد. گروهی از متفکران معتقدند که «وظیفه» اگر هنگفت باشد باعث خرابی پاکستان میگردد. دولت هم باین خطر کاملاً توجه دارد. روزی وزیر خواربار گفت در سال گذشته فقط هفتاد هزار تن گندم از امریکا قبول کردیم. خلاف اخلاق بود که بعنوان مفت بودن گندم بیش از آن مقدار بگیریم. با همه اصرار از یک میلیون تن گندم بهفتاد هزار تن بسنده کردیم. این حقیقت بینی را برای آتیهٔ این کشور بفال نیک باید گرفت.

سرمایه‌داران پاکستانی پناهندگانی هستند که فقط نسبت بمنافع خویش وفادارند. علت ایجاد پاکستان نوعی مقابله و معارضه با طمع ورزی و حرص و آرز و تعصب طبقاتی تجار هندوستان بود. امروز پاکستان همان گرفتاریها را دارد منتها از جانب تجار تنگ نظر نادرست فاسد. مزاج این طایفه اینست «اگر حاضر هستی که بر رؤسای ادارات رشوه بدهی تقاضای جوازت را روی کاغذ سبز بنویس تا موفق شوی (۳)». علاوه بر اینها اعضای دفتری کاردان خیلی کم است و بهمین جهت کار رشاء و ارتشاء آسان تر شده است. یکی از حسابداران میگفت: «بوجود سه‌هزار کارمند دفتری از اهل مدرسه محتاجیم» و راست هم میگفت. در پاکستان یک نفر ماشین نویس در سال تقریباً سیزده هزار تومان حقوق میگیرد اما یک نفر مهندس حقوقش نصف این مبلغ است. زندگی صنعتی در مقدمات این مصائب را دارد. بسیاری از ثروتمندان اروپائی

(۱) - نام محلی است در بلوچستان سابق ایران. (۲) - کارمایه = energy

(۳) - رنگ سبز علامت بیریق پاکستان است.



که اکنون در راه امور خیریه مبالغه‌نگفت خرج میکنند کار را با احتکار ورشوه شروع کرده‌اند . پاکستان نیز مراحل مقدماتی زندگی صنعتی را طی می‌کند . قبل از تقسیم هندوستان ، پاکستان هیچ دستگاه صنعتی نداشت . تا دو سال دیگر پاکستان از وارد کردن کاغذ و پارچه مستغنی خواهد شد و کف فراوان صادر خواهد کرد . علاوه در منابع سبک از کارخانه پشم گرفته تا قند ، از ساختن آلات پولادین گرفته تا وسائل مهندسی قدمهای جدی برداشته است .

خان دیگر که پاکستان باید از آن بگذرد شیوه خان خانی و ارباب و رعیتی است . در این باب هم آثار امیدواری نمایان است . اصلاحات ارضی کم‌کم آغاز میگردد . در پاکستان شرقی زمین‌داری ملغی شده است ( زمین‌داران بیشتر هندی بودند ) . در سند اعطای زمین با افراد شروع گشته ، اگرچه در امر اجاره و استجاده اراضی هنوز اصلاحاتی صورت نگرفته است . در پنجاب مختصر تغییراتی در این راه بعمل آمده است . ایالت شمال غربی ، چون اختلاف اجتماعی فاحش ندارد ، از این حیث محتاج باصلاحات نیست . رسم ارباب و رعیتی و خان‌خانی بقانون و یا بانقلاب صورت خواهد گرفت و یک طبقه سوم زارع هواخواه ثبات و استقرار امور کشور بوجود خواهد آمد . هم اکنون در صحرای تهال زارعان در زمینهای بایری که اخیراً باحیای آن همت کم‌ارده‌اند منزل گرفته‌اند . کوشش بعمل آمده که در شهرها هم طبقه «اوسا» بوجود آید . دولتیان خاصه سپادیان در تقویت و افزایش این طبقه شرکت دارند .

پسر سرکرده‌هایی که زود بدرجه افسری میرسند ( و از این گونه طفردها فراوان است ) یا پسر خرده مالکی ، و کیل مرافقه یا بیطار می‌شود در واقع خود طبقه اوسا را تقویت کرده است . حتی دختران طبقه سوم کم‌کم طیب و معلم میشوند . در پاکستان شرقی محصلان و صاحبان فنونی هستند که واقفا از طبقه سومند . بنابراین ملاحظه می‌فرمائید که این طبقه در پاکستان اندک اندک بگذشت روزگاران جان می‌گیرد .

دفع خطر واقعی ثبات و استقرار پاکستان مشکل‌تر است و آن نخوت و غرور مردم پنجاب است . هر قدر هم جنب و جوش و حرارت این قوم نسبت بسایر ایالات زیاد باشد جمعیت آن بیش از یک ربع جمعیت پاکستان نیست . با وجود این در نظر مردم این ایالت پنجاب ، پاکستان است . اگر یک تن پنجابی را بخواهند بپاکستان شرقی بفرستند چنین می‌پندارد که میخواهند او را بجهولترین نواحی افریقا بفرستند . پنجابیها مردم پاکستان را گاو شیرده خویش می‌دانند . در اصلاح این امر اقداماتی صورت گرفته است و پنجاب تعهد کرده که لااقل تا ده سال از توقعات بیجائی که دارد صرف‌نظر کند . کم‌کم مردم سند و مردم پاکستان شرقی بدرجه‌ای ترقی خواهند کرد که بتوانند با پنجابیها رقابت کنند . بهتانها که مخصوصاً عدّه‌شان در نظام زیاد است خوب پیشرفت کرده‌اند . ایجاد تعادل اجتماعی در طبقات پائین از طبقات بالا آسان‌تر است . تاجری می‌گفت « رهبران ما بیگانگان هستند یعنی انگلیسهای مسلمانند نه پاکستانی . » از این گفته اشاره‌اش بطرز لباس پوشیدن دختران وزیر داخله و می‌گساریهای علنی او بود . باز میگفت « اسکندر » صاحبی است تمام عیار ، از جنس افراد حزب محافظه‌کار که هر چند از بومیان بیزار نیست هرگز خود را بشمار آسان نمی‌آورد . « سیم گفته اسکندر میرزا را با یک تن روزنامه نویس انگلیسی چنین نقل کرد : « من در اداره کردن بومیان مهارت فراوان دارم . سابقاً هم از جانب انگلیسها چنین مأموریتها داشته‌ام . » میزان اختلاف « هزاد فامیل » پاکستان و طبقات دیگر از اندازه بیرون است .

فاصله بین حکومت و مردم زیاد است. در شورش مذهبی که سال قبل در لاهور پیا شد صاحب منصب نظامی سر یازان چنین دستور داد «گلو اهار احرام مکنید، دستار بندگان را بکشید و شکم این مردم «کث اللحیة» را هدف سازید.»

انگلیسهای مسلمان [ یعنی پاکستانیهای انگلیس مآب ] که هیأت حاکمه پاکستان را تشکیل میدهند خوب حکومت میکنند و بقدری از سیاستبازان صمیمتر، درست تر، و پیش بین ترند که مردم آنان را بر حکومتی که برای مردم و بدست سیاستبازان روی کار آمده باشند ترجیح می دهند. اما آیا حکومت خوب جای حکومت مردم بر مردم را میگیرد؟ فعلا مردم با حکومت همکاری دارند و فرماندار کل بی هیچ معارضی میتواند بگوید «مضوعات از انقلاب دم میزنند. اگر انقلابی وجود دارد خون که معمولا هنگام انقلاب ریخته می شود کجاست؟» و اقامت هم انقلابی وجود ندارد چه، نخست وزیری که ممکن بود گرداننده انقلاب باشد فعلا با جبار حکم «الولو» را دارد. در نظر مردم هم بی اراج است. چون جرائم تفتیش میشود انتقاد از او مجال است اما در باره کارهای کوچکی که میکند، از قبیل رفتن بشکار اردک، گزارشهای باطمینان و ویر آب و تاب میدهند که از خلال آنها تحقیر و تحقیر آشکار است. بهر حال دلم میخواهد بدانم حکومت پسندیده در دست گروهی که فرسنگها با مردم اختلاف دارند چگونه راه را برای حکومت مردم بر مردم هموار میسازد؟ روزنامه های کشور همه در افسارند. روزنامه های خارجه بدست ممتشان گرفتارند. مخالفان در زندانند. یگی از وکلای عدلیه غمناک سؤال کرد «آیا دوره ای خواهد آمد که ما دموکراسی عزیز را از صف نعال بصدرفه به بینیم؟»

سؤال قبل مهم و قابل اعتنا است. از انتظار شنیدن جواب مساعد نباید نا امید بود. فرمانده کلی مصمم است که انتخابات را شروع کند اما بآن نمط که دلخواه اوست. باسهروردی و فضل الحق هم باصبر و حوصله فراوان بمذاکره پرداخته و بیایمردی آن دو، از پاکستان شرقی که طرفدار حکومت در آن کم یافته میشود چشم یاری دارد. قانون اساسی بمجلس مؤسسان جدید که بزودی انتخاب و تشکیل خواهد شد تقدیم میگردد. برای رهائی از دست سیاستبازان در این قانون برای رئیس کشور اختیارات وسیع پیش بینی شده است و وی بغير مستقیم مسؤول مردم خواهد بود اگر کلامندان دولت و نظامیان شهادت بخرج دهند و سیاستبازان آن طریقی را اختیار کنند که نشان بیشتر در روغن خواهد بود یا جان خویش را بخطر نیندازند و از مداخله پیرهنزند یا بنا بر اصول اخلاق بکلی از میانه کرانه کنند فرمانده کلی و وزیر داخله موفق میشوند که باتفاق حکومت دموکراسی آتاتورکی در پاکستان برقرار سازند.

